رد پای استعمار از آفریقا تا فلسطین

مسأله فلسطینی‌ها به دومین مسأله مهم در میان جامعه غربی تبدیل شده است

جام جم آنلاین: عملیات طوفان الاقصی و ادامه نسل‌کشی صهیونیست‌ها علیه مردم غزه باعث شده است نگاه غربی‌ها بعد از چندین دهه به مسأله فلسطین تغییر کند. این تغییر بیشتر حاصل فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی است. درواقع جوانان غربی بیش از سایر افراد به مسأله فلسطین اهمیت می‌دهند. جوانان غربی اطلاعات خود را از طریق شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی دریافت می‌کنند. درحالی‌که سایر افراد بالای ۶۰ سال، رسانه‌های جریان اصلی غرب راکه ازرژیم‌صهیونیستی حمایت می کنند را به‌عنوان کانون اطلاعاتی خود قرار داده‌اند. مسأله فلسطین بعد از مسأله تبعیض نژادی علیه سیاهپوستان به دومین مسأله غرب تبدیل شده است. درواقع جامعه غربی به‌خصوص جوانان مسأله فلسطین را صرفا نزاع دو کشوری نمی‌دانند، بلکه آن را کاملا مسأله نژادی و استعماری می‌دانند که به‌وسیله استعمار بریتانیا ایجاد شده و اکنون آمریکا این روند استعماری را ادامه می‌دهد.

فاجعه جاری در غزه موجی از همدردی با فلسطینیان در جهان غرب را برانگیخته است که می‌تواند نقطه عطفی در چگونگی پیشروی درگیری اسرائیل و فلسطین باشد. تغییر نگرش در میان نسل‌های جوان در درجه اول مسئول این تغییر است که می‌توان آن را به دو عامل مکمل نسبت داد: پدیده تلفن هوشمند/ رسانه‌های اجتماعی که برای اولین بار به‌طور واضح یک پاک‌سازی قومی را در زمان واقعی روی پلتفرم‌هایی تحت سلطه سن جوان‌تر پخش می‌کند.

همگرایی با مبارزه‌های فلسطینی‌ها با چشم‌انداز «جان سیاهپوستان مهم است»، روایت‌های طولانی‌مدتی را که توسط نخبگان غربی تداوم یافته و موجب همدردی مداوم با اسرائیل شده است و بی‌توجهی به وضعیت اسفبار فلسطینیان را به چالش می‌کشد. برای فلسطینی‌ها حمایت تزلزل‌ناپذیر غرب از اسرائیل در طول دهه‌ها پیامدهای ویرانگری داشته است که نتایج آن را امروز در غزه شاهد هستیم.

ادوارد سعید، فرد آکادمیک فقید خاطرنشان کرد: مشکل اصلی فلسطینی‌ها کاری نیست که اسرائیل انجام داده است؛ بلکه این واقعیت است که هرگز فلسطین به رسمیت شناخته نشده است.

پس از هفت دهه بی‌تفاوتی به نظر می‌رسد که رنج فلسطینیان مدت‌هاست در میان مردم غربی مورد توجه قرار گرفته است. نگاه غربی‌ها به فلسطینی‌ها به‌طور غیرمستقیم این روند را با تسهیل بازنگری مسأله فلسطین از طریق یک دریچه جهانی تسریع کرده است که تأثیرات باقیمانده استعمار در نظم بین‌المللی را نمایان‌تر می‌کند و اسرائیل را به قول رشید خالدی، مورخ برجسته به‌عنوان آخرین جنگ استعماری در عصر مدرن می‌داند.

افزایش حمایت عمومی از فلسطینی‌ها

حمایت عمومی غرب از فلسطینیان در سطوح بی‌سابقه‌ای است که نه فقط در تظاهرات گسترده مردمی علیه جنگ غزه در سراسر پایتخت‌های غربی بلکه در تغییر نظرسنجی‌ها نیز منعکس شده است. اکثریت پایدار هم در ایالات متحده و هم در بریتانیا از آتش‌بس فوری حمایت می‌کنند؛ اما بررسی دقیق‌تر روند خاصی را نشان می‌دهد که فراتر از یک تنفر طبیعی از جنگ است.

در نظرسنجی گالوپ در سال ۲۰۱۳، ۶۴ درصد از آمریکایی‌ها نسبت به اسرائیل ابراز همدردی بیشتری داشتند، در مقایسه با ۱۹ درصد برای فلسطینی‌ها. یک تغییر در نظرسنجی گالوپ در ژانویه ۲۰۲۴ محسوس است که نشان داد ۳۶ درصد از بزرگسالان آمریکایی فکر می‌کنند که واشنگتن «بیش از حد» از اسرائیل حمایت می‌کند، درحالی‌که ۳۸ درصد آن را «مقدار درست» می‌دانستند. جالب اینجاست که ۴۹ درصد از رأی‌دهندگان دموکرات گفتند که آمریکا «خیلی کم» از فلسطینی‌ها حمایت می‌کند، درحالی‌که ۱۴ درصد «بیش از حد» از فلسطینی‌ها حمایت می‌کنند. همچنین در نظرسنجی نیویورک‌تایمز/ کالج سینا در دسامبر ۲۰۲۳ تغییری در نگرش مشاهده شد که نشان داد همدردی آمریکا با اسرائیل ۴۷ درصد بود، درحالی‌که حمایت از فلسطینیان در ۲۰ درصد ثابت بود. این نتایج نظرسنجی برای اسرائیل در میان همه کشورهای سازمان توسعه همکاری اقتصادی بهترین است؛ همراه با نظرسنجی اخیر Morning Consult که نشان می‌دهد ایالات متحده «تنها کشور ثروتمندی است که هنوز دیدگاه‌های مثبت خالصی نسبت به اسرائیل دارد». در بریتانیا سود خالص برای اسرائیل در پایین‌ترین سطح ۲۹/۸- است.

حمایت عمومی غرب از فلسطینیان در سطوح بی‌سابقه‌ای است که نه‌فقط در تظاهرات گسترده مردمی علیه جنگ غزه در سراسر پایتخت‌های غربی بلکه در تغییر نظرسنجی‌ها نیز منعکس شده است

دامن زدن به این روند یک شکاف نسلی در نحوه نگرش اسرائیل ـ فلسطین و تعامل ایالات‌متحده در منطقه است. این اختلاف در نظرسنجی نیویورک‌تایمز و کالج سینا منعکس شد؛ پاسخ‌دهندگان ۱۸ تا ۲۹ ساله تنها گروهی بودند که همدردی بیشتری با فلسطینی‌ها ابراز کردند (۴۶ درصد در مقابل ۲۷ درصد برای اسرائیل) ـ در مقایسه با ۶۳ درصد به نفع اسرائیل در میان سن ۶۵+ آمریکایی‌های جوان‌تر نیز با ارائه حمایت اقتصادی یا نظامی بیشتر از اسرائیل (۵۵ درصد ۱۸ تا ۲۹ سال و ۴۷ درصد ۳۰ تا ۴۴ سال) مخالفند و فکر می‌کنند که اسرائیل عمدا غیرنظامیان را می‌کشد (۴۸ درصد ۱۸ تا ۲۹ سال و ۲۶ درصد ۳۰ تا ۴۴ سال). در مقابل، گروه‌های سنی بالاتر حمایت بیشتری از اسرائیل در پاسخ به هر دو سؤال نشان دادند.

یک نظرسنجی جداگانه توسط Harvard Caps Harris نیز شکاف نسلی را نشان داد. برای مثال نسل‌های جوان حماس را یک گروه تروریستی نمی‌دانند. اقلیتی از ۳۶ درصد از افراد ۱۸ تا ۲۴ ساله حماس را چنین می‌بینند، درحالی‌که ۶۴ درصد این‌گونه نگاه نمی‌کنند. دیدگاه حماس به‌عنوان یک گروه تروریستی به‌طور پیوسته با هر گروه سنی افزایش می‌یابد تا زمانی که در میان رأی‌دهندگان آمریکایی بالای ۴۵ سال به اکثریت راحت برسد.

علل همگرا در میان عمیق شدن بی‌اعتمادی به دولت‌ها و رسانه‌ها

مبارزه‌های فلسطینی در زمان تشدید بی‌اعتمادی به نهادهای قدرت در صحنه جهانی منفجر شده است. کشورهای غربی در آخرین پارامتر اعتماد ادلمن از ۲۸ کشور کمترین اعتماد را به دولت و رسانه‌ها ثبت کردند. در این نظرسنجی دیدگاه عمومی درباره دولت‌ها و رسانه‌ها به‌عنوان ناکارآمد و غیراخلاقی ذکر شد و اکثریت قابل‌توجهی از پاسخ‌دهندگان نگران بودند که رهبران دولت و روزنامه‌نگاران عمدا سعی می‌کنند مردم را با گفتن چیزهایی که می‌دانند نادرست یا اغراق‌های فاحش هستند، گمراه کنند.

بنابراین بی‌اعتمادی به دولت‌ها و رسانه‌ها پیش از ۷ اکتبر به‌ویژه در میان نسل‌های جوان که نظام‌های سیاسی و اقتصادی موجود را برای رفاه خود مضر می‌دانند، روندی عمیق‌تر داشت. این سطح از بی‌اعتمادی، زمینه مناسبی را برای شکوفایی ضد روایت‌هایی فراهم می‌کند که دیدگاه‌ها و سیاست‌های استقرار را رد می‌کنند. نگاه غرب به فلسطینی‌ها ثابت کرده است که یک ضد روایت مؤثر و انعطاف‌پذیر است که ناامیدی بسیاری از ژنرال‌ها و هزاره‌ها را هدایت می‌کند. سه سال پس از قتل جورج فلوید، نیمی از آمریکایی‌ها همچنان از فلسطینی‌ها حمایت می‌کنند. این رقم در میان نوجوانان آمریکایی به ۷۰ درصد می‌رسد. روندهای مشابهی را می‌توان در سایر نقاط جهان شناسایی کرد.

در هسته این ضد روایت یک تقاطع قابل تشخیص از ستم سیستمی و عدم تقارن قدرت است که اغلب در امتداد خطوط نژادی، قومی یا مذهبی ترسیم می‌شود. این روایتی است که در میان مردمان مختلف مستعمره و تحت ستم طنین‌انداز می‌شود و از این رو در مورد تجربه فلسطین به کار می‌رود. پذیرش ضد روایت جان سیاهپوستان مهم است که به آن در بین نسل‌های جوان بدون‌شک با ظهور تیک‌تاک کمک شده است. گزارش اخبار دیجیتال ۲۰۲۳ که هر ساله توسط رویترز تهیه می‌شود کاهش اعتماد به رسانه‌های سنتی را نشان می‌دهد و کاربران بیشتری برای دریافت اخبار به تیک‌تاک مراجعه می‌کنند. به‌طور خاص، ۲۰ درصد از پاسخ‌دهندگان ۱۸ تا ۲۴ ساله گفتند که برای دریافت اخبار به تیک‌تاک مراجعه کرده‌اند که ۵ درصد نسبت به سال ۲۰۲۲ افزایش یافته است. در بخش اخبار رسانه‌های اصلی، ۳۵ درصد رسانه‌های اجتماعی را به‌عنوان اولین انتخاب خود انتخاب کردند، در مقابل، فقط ۲ درصد از رأی‌دهندگان بالای ۶۵ سال از رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان منبع خبری استفاده می‌کردند.

مسأله فلسطین در یک دیدگاه رایج و محبوب پس از BLM گنجانده شده است که الگوهای آشنای سرکوب سیستمی را تشخیص می‌دهد و همبستگی را از طریق درک یک تجربه مشترک تقویت می‌کند

رواج رسانه‌های اجتماعی نه‌تنها نفوذ رسانه‌های جریان اصلی را به‌عنوان منبع اصلی محتوای خبری کاهش داده است؛ بلکه نارسایی‌های آن را نیز آشکار کرده است. مخاطبان در حال مشاهده واقعیت هولناک جنگ اسرائیل علیه غزه در زمان واقعی هستند، با جریانی مداوم از ویدئوهای بسیار گرافیکی و داستان‌های دلخراش بمباران اسرائیل در رسانه‌های اجتماعی؛ واقعیتی که اگر آنها صرفا بر رسانه‌های جریان اصلی غربی تکیه کنند تا حد زیادی در دسترس نخواهد بود. پوششی که در طول درگیری به طرفداری از اسرائیل متهم شده است. در سطح موضوعی مسأله فلسطین به‌طور منظم به مجموعه‌ای از ایده‌های پس از BLM (مخفف کلمه جان سیاهپوستان مهم است) سرازیر شده که مبارزه‌های نژادی متفاوت را از تجربه آمریکایی-آفریقایی‌تبار به حقوق بومیان در استرالیا مرتبط می‌کند.

هیچ راهی در جهان وجود ندارد که بتوانیم از خاطره دکتر مارتین لوترکینگ استفاده کنیم، هیچ راهی در جهان وجود ندارد که بتوانیم وزن، اصل و نسب جنبش خود را برای دفاع از جنگ در دفاع از بمباران‌های بی‌رویه به‌کار گیریم. در کمپ‌های پناهندگان تانهیسی ـ کوتس، نویسنده برجسته سیاهپوست، در پاسخ به جنگ اسرائیل علیه غزه گفت: «... ما مایه شرمساری اجداد خود خواهیم بود.»

به‌طور ساده پیش‌فرض استعمار شهرک‌نشین همان‌طور که برای اولین بار توسط پاتریک ولف، فرد آکادمیک استرالیایی بیان شد این است که «ویران می‌کند تا جایگزین شود... استعمارگران مهاجر می‌آیند تا بمانند.» ولف به این نیت اصلی پدرخوانده صهیونیسم تئودور هرتزل اشاره کرد، زمانی که او در سال ۱۹۰۲ اذعان کرد که «اگر بخواهم یک ساختمان جدید را جایگزین ساختمان قدیمی کنم باید قبل از ساختن آن را تخریب کنم.»

استعمار شهرک‌نشین که در زمینه اسرائیلی ـ فلسطینی اعمال می‌شود، دولت اسرائیل و زیربناهای صهیونیستی آن را به‌عنوان یک پروژه استعماری غربی که توسط انگلیس بر جهان عرب تحمیل شده و توسط ایالات‌متحده حمایت می‌شود قرار می‌دهد. این، روایت فلسطینی‌ها را به‌عنوان بومی‌هایی توصیف می‌کند که از سرزمین‌های باستانی خود رانده شده‌اند تا راه را برای یک شرکت استعماری جدید با حمایت غرب باز کنند. چنین روایتی همان‌طور که تانهیسی ـ کوتس توضیح داده است، کشمکش را برای مخاطبان غربی آشنا با چارچوبی که در زمینه‌های خودشان اعمال شده است باز و ساده می‌کند. مسأله فلسطین در یک دیدگاه رایج و محبوب پس از BLM گنجانده شده است که الگوهای آشنای سرکوب سیستمی را تشخیص می‌دهد و همبستگی را از طریق درک یک تجربه مشترک تقویت می‌کند. قرار دادن فلسطین در دریچه‌ای از بی‌عدالتی ساختاری که هنوز واقعیت‌های کنونی آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار و بومیان را در زمینه‌های مختلف غربی نشان می‌دهد دروازه‌ای برای نسل‌های جوان‌تر غربی برای درک و رفع پیچیدگی خاورمیانه فراهم کرده است.

روایت شهرک‌نشین ــ استعماری سیاست موجود غرب را نقد می‌کند

برای نسل جوان‌تری که در یک روایت متقابل پس از BLM جذب شده‌اند، استدلال‌هایی که توسط دولت و نخبگان رسانه‌ای برای توجیه حمایت مستمر از اسرائیل مطرح می‌شوند طنین‌انداز نمی‌شوند. درعوض موضع نخبگان غربی طرفدار اسرائیل تنهایی اعتمادی عمیق از قبل را تقویت می‌کند و بر فضای سیاسی داخلی متزلزل و قطبی می‌افزاید. جنایات جاری در غزه یک شکاف اخلاقی را آشکار می‌کند که در آن اعمال حقوق بشر هنوز از طریق چهارچوب استعماری تعیین می‌شود که ارزش یک انسان را براساس نژاد یا عقیده رتبه‌بندی می‌کند. اصل اساسی که روی شتاب BLM بنا می‌شود این است که زندگی سیاه و قهوه‌ای برای نخبگان سفید اهمیت کمتری دارد. برعکس قدرت روایت پس از BLM در انسان‌سازی رنگین‌پوستان است. از طریق این روایت مخاطبان غربی درک می‌کنند که چگونه سلسله‌مراتب نژادی و ساختارهای قدرت داخلی آنها در سیاست‌های فاجعه‌بار خارجی تجلی می‌یابند؛ درحالی‌که کلیشه‌های بدخیم اعراب را به‌عنوان پرخاشگر و خشن از بین می‌برند. پخش رسانه‌های اجتماعی غزه صرفا پنجره‌ای به وحشت‌های واقعی تحت تأثیر سیاست‌های غرب نیست؛ این آینه‌ای بدون فیلتر است که این حقیقت دردناک را آشکار می‌کند که میراث استعمار هنوز غرب را آلوده می‌کند.

مکث

چگونه روایت شهرک‌نشین- استعمار، منازعه اسرائیل و فلسطین را بازنویسی می‌کند

به‌رسمیت‌شناختن سرکوب سیستمی پیامدهای عمیقی برای چگونگی درک تاریخی درگیری اسرائیل و فلسطین دارد و بنابراین، این پتانسیل را دارد که رویکردهای آینده در منطقه را آگاه کند. به کار بردن روایت شهرک‌نشین ـ استعمار به‌طور مؤثری تضاد را دوباره تصور می‌کند و چندین خوانش زیربنایی و نادرست از آن را از بین می‌برد. اولین مورد، حذف تفکیک غرب است که درگیری را در دوگانگی دروغین اعراب یا مسلمانان در مقابل یهودیان در بر می‌گیرد. روایت شهرک‌نشین ـ استعماری درعوض، غرب را به‌عنوان مقصر اصلی قرار می‌دهد، به‌ویژه نقش بریتانیا و فرانسه در تقسیم خاورمیانه پس از عثمانی به دولت‌های ساختگی که مطابق با منافع استعماری آنها در پایان جنگ جهانی اول و نقش آمریکا در حفظ آن است. این روایت نقش ضروری بریتانیا را در تبدیل پروژه صهیونیستی از مفهومی حاشیه‌ای که در آغاز قرن بیستم در میان یهودیان اروپایی و آمریکایی حامیان کمی داشت، به یک واقعیت ژئوپلیتیکی در فلسطین برجسته می‌کند. اگرچه سیاست بریتانیا در اواخر دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ به‌منظور تطبیق با پویایی‌های جهانی در حال تغییر ـ در درجه اول شروع جنگ در اروپا و خشم اعراب به‌دلیل سرکوب وحشیانه بریتانیا از شورش فلسطینی‌ها بین سال‌های ۱۹۳۶ و ۱۹۳۹ متفاوت بود. این غیرقابل انکار است که اسرائیل بدون بریتانیا هرگز به‌وجود نیامده؛ همان‌طور که خالدی توضیح می‌دهد انگلیسی‌ها نه‌تنها شرایط را برای موفقیت پروژه صهیونیستی در فلسطین در دوران حکومت خود ایجاد کردند؛ بلکه شبه‌نظامیان صهیونیست را نیز مسلح کرده و آموزش دادند که رهبران آنها مانند موشه دایان، در نهایت نقش کلیدی در جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ ایفا کردند. خالدی همچنین ادعا می‌کند که یک ضرورت استراتژیک کلیدی بریتانیا برای ایجاد دولت اسرائیل ایجاد یک متحد محلی است که بتواند به منافع آن در خاورمیانه کمک کند. همان‌طور که ولف و خالدی هر دو اشاره کردند یک تمایز مهم با دیگر شرکت‌های استعماری ـ استعماری این است که اسرائیل به‌عنوان امتداد مردم بریتانیا فی‌نفسه مانند استرالیا یا نیوزیلند تصور نمی‌شد؛ بلکه به‌عنوان یک پروژه استعماری که خود را به‌عنوان پروژه‌ای متمایز ابداع کرد در نظر گرفته شد. رابطه آن با بریتانیا ضمیمه طبیعی امپراتوری بریتانیا نبود؛ بلکه یک اتحاد ساده بود. این برای صهیونیست‌ها مناسب بود همان‌طور که آوی شلیم، مورخ اسرائیلی می‌نویسد می‌دیدند و می‌بینند نیازی به پیوستن خود به یک قدرت جهانی برای تأمین امنیت پروژه اسرائیل و تضمین ادامه حیات آن نبود. بریتانیا، پس از سقوط عثمانی، نقشی هژمونیک در خاورمیانه برعهده گرفت و بنابراین تا آغاز جنگ جهانی دوم کانون اصلی تلاش‌های صهیونیست‌ها برای ایجاد و حفظ روابط نزدیک بود.

این روایت همچنین به تاریخ پیش از استعمار ادامه همزیستی در خاورمیانه با دوره‌های آشفتگی بین مسلمانان یهودیان، مسیحیان و سایر اقلیت‌های مذهبی تحت حکومت اسلامی از قرن هفتم میلادی تاکنون اذعان می‌کند. آزار و شکنجه چند قرنی یهودیان در اروپا کاملا با تجربه یهودیان در خاورمیانه متفاوت بود، جایی که همان‌طور که شلیم می‌گوید یهودیان فرهنگ‌های محلی عرب را پذیرفتند و در اصل، عرب بودند. تصدیق این تاریخ همان‌طور که از دریچه شهرک‌نشینی ـ استعماری انجام می‌شود استعمار غربی در خاورمیانه را منبع اصلی بحران کنونی قرار می‌دهد، نه روایتی جعلی از ناتوانی مسلمانان و یهودیان در همزیستی در یک سرزمین مشترک. دومین عنصر اصلی روایت شهرک‌نشین- استعماری این است که اسرائیل را به‌عنوان قربانی انکار می‌کند- وضعیتی که مدت‌هاست توسط نخبگان سیاسی و رسانه‌ای غربی تداوم یافته است و تا به امروز در ارجاعات مکرر دولت‌های غربی به‌عنوان «حق بر خود» اسرائیل ادامه دارد. درعوض روایت شهرک‌نشین ـ استعماری اسرائیل را کاملا به‌عنوان متجاوز استعمارگر ترسیم می‌کند و یهودیان اروپایی و آمریکایی مهاجر به فلسطین را به‌عنوان مهاجران خارجی می‌بیند که سرزمینی را که متعلق به مردم دیگری است مصادره می‌کنند. این استدلال خاص به هسته صهیونیسم ضربه می‌زند، در درجه اول این‌که یهودیان یک گروه مذهبی ـ قومی واحد را تشکیل می‌دهند و این‌که همه یهودیان به‌دلیل پیوند تاریخی و مذهبی حق مسلم و انحصاری بر فلسطین دارند. روایت شهرک‌نشین ـ استعماری، همان‌طور که توسط جف هالپر، فرد آکادمیک اسرائیلی ضدصهیونیست توضیح داده شده است، ارتباط یهودیان با فلسطین را مورد مناقشه قرار نمی‌دهد، «این به‌سادگی حق آنها را برای تحمیل یک رژیم استعماری شهرک‌نشین بر آن رد می‌کند». برای مثال چنین پیوند مذهبی، بی‌شباهت به تعلقات مسیحی به فلسطین به‌عنوان زادگاه مسیح نیست. او استدلال می‌کند که پیوندهای مذهبی با فلسطین از هر نوعی که باشد «بدون به خطر انداختن حقوق فلسطینیان و ادعاهای ملی در مورد کشور» همچنان قابل حفظ است.